

نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز
سال ۷۲ / شماره ۲۳۹ / بهار و تابستان ۱۳۹۸

**بررسی سنت ادبی «الحاق‌سرایی» و تحلیل انگیزه سرایندگان متون الحاقی
(مطالعه موردی: بروزونامه کهن)***

***فرزاد قائمی**

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

چکیده

بروزونامه کهن یکی از متون حمامی شاخص فارسی است که بعد از شاهنامه فردوسی، بیشترین کثرت و تنوع نسخ را دارد؛ لیکن به علت نداشتن نسخ مستقل، از حیث نسخه‌شناختی، کمتر مورد بررسی دقیق قرار گرفته است. این جستار، با بررسی کیفیت تطور نسخ این متن و تعیین یافه‌ها به ژانر حمامه ملی فارسی، یک مدل سه‌گانه برای طبقه‌بندی منابع متنی این ژانر طراحی کرده است. مطابق این مدل، نسخ حمامه‌های فارسی در سده‌های هفتم تا دهم، در سه شکل متنی مستقل، مجموعه‌ای و نسخ شاهنامه‌ای یافت می‌شوند. سنت ادبی مسلط بر این متون، سنت «الحاق‌سرایی» است که مطابق این سنت، هم خالقان اولیه آثار و هم کاتبان نسخ، به جای خلق اثر مستقل با انگیزه الحاق به متن معیار (شاهنامه) اثر را ایجاد می‌کردند. به همین دلیل، غالب نسخ بروزونامه کهن (۴۷ نسخه از ۵۴ نسخه)، «شاهنامه‌ای» بوده‌اند و شاعر (کوسم) نیز محتملاً متن را برای الحاق به شاهنامه یا لااقل در نسبت با آن سروده بود.

کلیدواژه‌ها: بروزونامه کهن، شاهنامه فردوسی، داستان الحاقی، نسخه خطی.

*تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۸/۱۶
تایید نهایی: ۱۳۹۸/۰۶/۰۹

**Email: ghaemi-f@ferdowsi.um.ac.ir

درآمد:

در رویکرد کلاسیک نقد متنی^۱، هدف غایی منتقد (مصحح)، بازسازی یک صورت قطعی و معتر برخوردار شد و منتقد درباره انگیزه‌ها و هدف تولید یک متن، بر بنای ذخیره متنی موجود آن، از اولویت بیشتری شناسایی و تحلیل انواع اشکال نسخ یک متن^۲، بر بنای ذخیره متنی موجود آن، از اولویت بیشتری شناسایی و تحلیل انواع اشکال نسخ یک متن^۳، بر بنای ذخیره متنی موجود آن، از اولویت بیشتری برخوردار شد و منتقد درباره انگیزه‌ها و هدف تولید یک متن، شرایط و تاریخ طورات آن و در مجموع درباره همه آنچه که به یاری مطالعه در سطح نسخ یک متن، برای شناخت طبیعت متن لازم می‌شود، تحقیق می‌کند. از این منظر، متن نه به صورت یک حقیقت قطعی و ثابت قلمداد می‌شود که باید بازسازی شود، بلکه حقیقت یک متن، مجموعه شرایط و روابطی است که در شکل گرفتن پیکره نسخ آن سهیم بوده‌اند (ر.ک: واگنی^۳، ۱۹۹۱: ۷۱-۷۳؛ کراسووک^۴، ۱۹۹۹: ۱۶۰۶-۱۶۰۸).

با چنین دیدگاهی، مثلاً در مورد بررسی نسخ شاهنامه، این نسخ ابزاری برای بازسازی شاهنامه فرضی‌ای که فردوسی طوسی در سده چهارم در طوس سروده است و محتملاً هرگز یافت نخواهد شد، نیست. با توجه به دایرة زمانی نسخ از سده ۱۴-۷ ه.ق.، ما در بوته مطالعات، در حقیقت، نه با یک کتاب متعلق به سده ۴، بلکه با مجموعه وسیعی از کتب متعلق به سده ۱۴-۷ مواجهیم که بر مبنای نقد نسخه‌شناختی و تجزیه داده‌ها و تحلیل یافته‌های نسخ، دانش خود را درباره طبیعت آن متن فرضی دست‌نیافتنی، از یکسو، و درباره چگونگی ترسیم یک روش برای بازسازی آن، از سویی دیگر بیان کرده، همچنین کیفیت تطور متنی آن را در مسیر مقایسه نسخ متنوع اثر، طبقه‌بندی نسخ و تفسیر دلایل واگرایی آنها از یکدیگر را بررسی خواهیم کرد. در این جستار، با همین رویکرد، به طرح یک مدل سه‌گانه برای طبقه‌بندی منابع نسخ یک حماسه از ژانر غالب پهلوانی- ملی می‌پردازیم و با روش مطالعه موردنی، این مدل را بر روی نسخ بزرگ‌نامه کهن می‌آزماییم تا بر بنای آن انگیزه سرایش منظومه و سنت ادبی مؤثر در شکل دادن به این متن و حماسه‌های مشابه آن را تعیین کنیم.

با وجود این که از نخستین شناسایی این منظومه در غرب توسعه آنکیتل دوپرون در نیمه دوّم قرن هجدهم میلادی و نخستین معرفی علمی آن در غرب در مقدمه ژول مول (LXVII: ۱۹۵۳) و در ایران در حماسه‌سرایی صفا (۱۳۳۳: ۳۰۹) تا امروز حداقل سه چاپ مختلف از متن این اثر (دیبر سیاقی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی: ۱۳۸۲؛ محمدی، دانشگاه بوعالی سینای همدان: ۱۳۸۴؛ نحوی، میراث مکتوب: ۱۳۸۷) و مقالات بسیار با رویکردهای مختلف در شناخت و تحلیل این اثر

و شکل و محتوا و تطبیق آن با دیگر متون نوشته شده است، در شناخت هویت متنی اثر و تاریخ تطور نسخ آن در طول شش سده حیات متنی آن (از کهن‌ترین نسخ آن در ابتدای سده نهم) تحقیق جامع و قابل توجهی انجام نشده است. این در حالی است که بعد از شاهنامه، کمتر اثری در ادبیات حماسی فارسی از این حد کثرت و تنوع نسخ برخوردار است، اما در بهترین تصحیح موجود از اثر (تصحیح نحوی)، پیرایش متن تنها بر مبنای ۵ نسخه انجام شده است که تنها یکی از این نسخ، در شمار نسخ قدیم متن به شمار می‌رود.

جستار حاضر، با بررسی نسخ اثر، و طبقه‌بندی و تحلیل این نسخ، با روش نقد متنی، در جستجوی تبیین سنت ادبی حاکم بر فضای متنی نسخ اثر و تحلیل انگیزه‌های مرتبط با این سنت در خلق اولین رده از نسخ آن و کیفیت تداوم سنت در رده‌های پسین نسخ و تعمیم نتایج تحقیق، به آثار همسو با این اثر شاخص خواهد بود.

جایگاه الحاقات حماسی در نسخ شاهنامه فردوسی:

نسخ شاهنامه فردوسی از حیث میزان تنوع و مقدار ملحقات با هیچ متنی قابل قیاس نیستند و همین بازسازی و تصحیح این متن را تبدیل به یکی از بلندپروازانه‌ترین رؤیاهای پژوهشگران زبان و ادبیات فارسی کرده است. دلایل این متن مشتمل است بر: قدمت متن، فاصله بیش از دو سده بین نسخه مادر و اقدم نسخ متن، شهرت و محبویت گسترده متن و نقش فرآادبی آن به عنوان اثری با ارزش ملی، سیاسی و تاریخی (و حتی مذهبی) که کثرت و تنوع بالای نسخ و متعاقباً میزان بیشتر دستبرد و همچنین تصحیف و اهمال را باعث می‌شود و حتی احتمال وجود تحریرهای مختلف از اثر در زمان خود حیات مؤلف (دو تاریخ ۳۸۴ و ۴۰۰ ه.ق. برای اتمام اثر در نسخ). اما یک دلیل ویژه در مورد متن شاهنامه هست که به این دشواری و تنوع، بیش از همه عوامل فوق دامن زده است و آن رویکرد شاعران و کتابان نسخ شاهنامه به تکمیل اثر بوده است. البته بخشی از این ماجرا به شایعه ۶۰ هزار بیتی بودن شاهنامه اصلی و نقص نسخ موجود بین عوام و خواص بازمی‌گردد که یکی از دلایلش شاید بیتی از خود فردوسی بوده است که در جایی درباره تعداد ابیات اثر خویش می‌گوید:

سخن‌های شایسته و غمگسار
بود بیت شش بار بیور هزار
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۵۹/۸)

اگر چه این ۶۰ هزار را در کتابی حماسی که اغراق طبیعت آن است، «از باب مسامحه در عدد و مبالغه» دانسته‌اند (تقی‌زاده، ۱۳۲۲: ۱۲۷)، و بعید نیست این عدد به عدم اشراف شاعر به مجموع

دقیق ابیات اثر خود یا حتی قصدش برای تکمیل متن در این حجم در آینده که بعدها نامحقد مانده است، نیز مرتبط باشد؛ لیکن این کلام با هر خاستگاهی صادر شده باشد، به انگیزه ناسخان برای رساندن متن به این عدد ختم شده است؛ به ویژه در سده هشتم و پس از آن که اقبال به شاهنامه فصل مشترک کتابخانه‌های سلطنتی از هند تا عثمانی شده بود. در ارتباط این قول فردوسی و انگیزه تکمیل متن می‌توان به قول حمدالله مستوفی اشاره کرد که ضمن نقل گفته فردوسی، گواهی می‌دهد که نسخ روزگار او (سده هشتم) کمایش شمار ۵۰ هزار بیت دارند:

سخن‌های او را شنیدم نخست به قولی صحیح و به لفظی درست	که بودش عدد شصت باره هزار در آن نسخه‌ها اندراین روزگار
همه بیت‌ها چون دُر شاهوار کمایش پنجاه دیدم شمار	(مستوفی، ۱۳۷۷: ۷)

او در مقام یک مصحح، با مقابله نسخ بی‌شمار، در شش سال، نسختی از شاهنامه عرضه می‌کند که به این مرز از تعداد بیت رسیده باشد:

گرفتم ز دانش چو دُر از صد ف در او شد سخن ها لطیف و عیان	بسی دفتر شاهنامه به کف برون آوریدم یکی زان میان
که در اوّل آن بر سخن گستربید که دری شد آن پاک در دری	به شش بار بیور سخن شد پدید در این کار شش سال گشت اسپری
(همان)	

شگفتانه موجود از شاهنامه که او در حاشیه ظفرنامه خویش گرد آورده نیز کمتر از ۵۰ هزار بیت است. در هر حال، انگیزه تکمیل کار فردوسی، از طرفی حماسه‌سرایان را به سروden ادامه ابیات فردوسی ترغیب می‌کرد (همچون مستوفی که ظفرنامه را بر مبنای تاریخ پس از شکست یزدگرد سوم از اعراب تا زمان حال خویش، در ادامه شاهنامه سرود) و کاتبان را به تکمیل نسخ شاهنامه فردوسی، حتی اگر این مهم به بهای افزودن ابیات و داستان‌هایی از دیگران به محصول قلم فردوسی انجام شده باشد. بدین ترتیب، درهای اوراق نسخ شاهنامه، به دست کاتبان که بعضًا خود شاعر نیز بودند، بر انواع ملحقات باز شد و چه بسا در دربارهایی چون دربار مغولان که چندان نیز دغدغه مدقّة ادبی در صحت و استواری ابیات حاکم نبود، صله‌ها که نصیب ناسخانی می‌شد که در عدد ابیات و اوراق نسخه از دیگران پیشی می‌گرفتند. ملحقاتی که در این جریان به جای جای داستان‌های شاهنامه سروده فردوسی افزوده شدند، خود بر سه نوع‌اند:

الف- ابیاتی پراکنده که در ضمن داستانهای اصیل شاهنامه سروده فردوسی اضافه شده‌اند؛ عمدها تک‌بیت‌های الحاقی پراکنده یا بعض‌ا اجتماعی از چندین بیت که متفقاً در جایی به متن ضمیمه می‌شدنند. الحاق این بخش از ملحقات به نسخ شاهنامه از همان سده چهارم و پنجم شروع شده‌اند، چرا که در قدیم‌ترین نسخ شاهنامه (نسخ قرن هفتم) نیز بقایای آنها قابل جستجو هستند.

ب- قطعات داستانی فقره‌وار که به صورت اپیزودیک به داستانهای اصلی افزوده شده‌اند؛ مثل بنیان نهادن جشن سده، کشن پیل سپید توسط رستم در کودکی، پادشاهی گرشاسب، اسب گزینی سهراب، سوگواری و کین خواستن تمھینه بر سهراب، بنای سیاوش گنگ، ازدواج سیاوش با جریره، و ... (ر.ک: خالقی مطلق، ۱۳۶۸ : ۶۹۰-۶۷۵ و آیدللو، ۱۳۹۴-۵۱) (۱۰۱). اگر چه موارد معددی از این ملحقات هست که وجودش در قدیم‌ترین نسخ (قرن ۷) حکایت از الحاق آنها حداکثر در سده ششم می‌کند، غالباً این اپیزودهای الحاقی در نسخ سده هفتم و هشتم و حتی بعد از آن وارد نسخ شاهنامه شده‌اند.

ج- داستانهایی که در شاهنامه فردوسی وجود نداشته‌اند و به عنوان داستان‌هایی مستقل به متن شاهنامه فردوسی سروده شده‌اند. این نوع از ملحقات از سده نهم به بعد در نسخ شاهنامه دیده می‌شوند و به ویژه در نسخ سده‌های یازدهم و بعد آن به اوج کمیت خود و حتی گذر از عدد ۶۰ هزار رسیدند.

در بررسی متون حماسی پس از فردوسی، نوع سوم از نسخ حاوی ملحقات فوق‌الذکر بیشترین ارزش را دارند، چون مخزنی برای درج و حفظ این حماسه‌های بعض‌ا فراموش شده یا گمنام به شمار می‌آیند.

در ادامه، مدلی سه‌گانه برای طبقه‌بندی انواع نسخ قابل دسترسی یک متن حماسی طرح می‌شود و برای بررسی کار کرد این مدل، نسخ بزرگ‌نمایه کهن، با روش مطالعه موردي، در این مدل طبقه‌بندی شده، نتایج حاصل، برای پاسخ به پرسش‌های این جستار تحلیل خواهد شد.

طبقه‌بندی انواع نسخ بزرگ‌نمایه کهن:

در نقد نسخه‌شناختی یک متن حماسی به از ژانر غالب حماسه فارسی که از آن به «حماسه ملّی» و «منظومه پهلوانی» تعبیر شده است و ما از آن به «حماسه ملّی- پهلوانی» تعبیر خواهیم کرد، با سه نوع از نسخ مواجه هستیم که به ترتیب کمیت حضور، بدین اولویت‌اند:

۱. «نسخ شاهنامه‌ای» («نسخ میان‌پیوست شاهنامه»): منع بیشترین حجم از نسخ موجود از متون حماسی پس از شاهنامه، به ویژه متون کمتر شناخته شده، نسخ متأخر شاهنامه، همراه با ملحقات داستان‌های حماسی دیگر است.

۲. «نسخ مجموعه‌ای»: نوع دوم مخزن متنی متون حماسی پس از شاهنامه، نسخ حماسی «مجموعه‌ای» است که شامل چند متن حماسی استنساخ شده با یکدیگر (یا با بخشی از داستان‌های شاهنامه فردوسی) به قلم یک مجلد یا مجتمع شده از متونی با کاتبان مختلف که یک مدون آنها را در یک مصحف فراهم آورده است. این کتب، جدا از متن شاهنامه استنساخ می‌شوند و معمولاً ساده، کمبها، فاقد هر نوع تذهیب، جدول‌کشی و تصویرسازی بوده، بعضًا حتی عنوان‌بندی و توضیحات درباره انواع متون موجود هم نداشتند. گاه نیز از تصحیف اوراق باقیمانده از چند نسخه تشکیل شده بودند. به علت فقر فهرست‌نویسان در شناخت محتوای درونی متون حماسی و شباهت شکل بیرونی همه آنها (از حیث بحر مشابه و شخصیت‌های داستانی مشترک)، غالباً این متون به اشتباه به عنوان نسخه شاهنامه فردوسی ثبت و فهرست‌نویسی شده‌اند، در حالی که باید در کنار نسخ جُنگ، مجموعه، کشکول و بیاض طبقه‌بندی شوند.

۳. «نسخ مستقل»: در مورد بسیاری از متون حماسی، نسخه مستقل اصلاً وجود ندارد یا اگر هم نسختی باشد بسیار محدود و از نوع تک‌نسخه‌های بعضًا فاقد اطلاعات نام نویسنده و تاریخ و بعضًا حتی نام متن است.

در عین حال، ارزش نسخه‌شناختی این سه نوع معمولاً متفاوت است و می‌توان از حیث رده‌بندی، «نسخ مستقل» را ردۀ نخست، «نسخ مجموعه‌ای» را ردۀ دوم و «نسخ میان‌پیوست شاهنامه» را ردۀ سوم قلمداد کرد که البته این مطلق نیست و قدمت نسخه‌ای از ردۀ سوم، ارزش آن را از نسخه جدیدتر متعلق به ردۀ نخست افزون‌تر می‌کند.

حال در نقد متنی هر حماسه منظومی متعلق به ژانر غالب حماسه ملی یا پهلوانی باید هر سه نوع متون متعلق به سه ردۀ فوق را در نظر گرفت. نکته‌ای که متسافنه عدم توجه پژوهشگران و به ویژه مصصحان متون حماسی فارسی در چند دهه اخیر و عدم سابقه مطالعه روی نسخ پس از قرن دهمی شاهنامه (که اتفاقاً کمیت آنها در کتابخانه‌های ایران و جهان بسیار بالاست) باعث شده است، بعضًا

تحقیقات ناقص یا غلط و تصمیح‌های پرلغزشی از این متون منتشر شود که یکسره نیازمند تجدید نظر جدی بر مبنای بررسی کلیت نسخ مرتبط با آن متن‌اند.

در زمینهٔ متونی که نسخ آنها با نسخ شاهنامه عجین شده‌اند، بی‌تردید مهم‌ترین متن بروزونامه کهن کوسع است. در ادامه، بر مبنای رده‌بندی و نقد فوق، نقد متنی نسخ این متن بررسی می‌شود تا ابهامات موجود دربارهٔ طور این متن، به گواه نسخ مختلف آن، تبیین شود. در این جستار، نسخ متعلق به این متن را در سه ردهٔ مورد بحث به شرح ذیل شناسایی و طبقه‌بندی کردیم:

۲-۱ نسخ مستقل بروزونامه کهن

اقدم نسخ شناخته شده از بروزونامه کهن و تنها نسخهٔ مستقل متن که نام شاعر را مولانا شمس الدین محمد کوسع آورده، نسخهٔ موجود در کتابخانهٔ دانشگاه کمبریج (Kings Ms. No. 56) مورخ ۸۲۹ ه.ق. و حاوی ۴۲۵۳ بیت و از این حیث یکی از کامل‌ترین نسخ متن است.

نسخهٔ مستقل دیگر، نسخهٔ ۴۹۷ کتابخانهٔ ملی پاریس با عنوان سوسن‌نامه است. این نسخه فقط محتوی داستان سوسن است و از سرلوحةٔ ذکر نام خداوند که ویژهٔ متون تحریر یافته توسط پارسیان هند است («به نام ایزد بخشایندهٔ بخشایشگر مهربان دادگر») و ترقیمهٔ متن («فرخنده پدرود و شادی و رامشی اندر روز خورشید و ماه مبارک مهر سال اور[مزد] یکهزار و یکصد و دوازده شاهنشاه بزدجرد شهریار ساسان تخمۀ شهرستان... من بنده هیرید رستم بن مانک بن داراب بن هوشنگ...») می‌توان دریافت، در شمار متونی بوده است که به دست بزرگ‌ترین جامعهٔ زرده‌شیان جهان کتابت شده است. البته نسخه با بیتی واسط آغاز می‌شود که این فرض را محتمل می‌کند که نسخه بلکه بخشی از یک مجموعه باشد:

از آن پس کنون گیو [و] سوسن بود بگویم در آن قصه کان چون بود
(سوسن‌نامه ش. ۴۹۷ پاریس، ۱۱۱۲ یزدگردی: a۲)

در انتهای نیز بیتی هست که این فرض را قوت می‌بخشد، چرا که بیان می‌کند، نسخه برای کتابت بین بیژن و منیژهٔ شاهنامهٔ فردوسی و داستان یازده رخ (گودرز و پیران) کتابت شده است:
به پایان رسانیدم این داستان از آن نامور برمنش راستان
چو از کار سوسن بپرداختم ز گودرز و پیران سخن ساختم
(همان. ص ۶۱۵)

۲-۲ نسخ مجموعه‌ای بروزنامه کهن

از بروزنامه کهن، چندین نسخه مجموعه‌ای وجود دارد که با متن یا متون دیگری در یک مصحف تجمیع یافته است. کهن‌ترین نسخه شناخته شده از این نوع، مجموعه کتابخانه بادلیان است. نسخه شماره ۲۶.C کتابخانه بادلیان که میکروفیلم آن به شماره ۱۲۱۳ در دانشگاه تهران موجود است و متعلق به سده یازدهم - دوازدهم است، به ترتیب شامل منظومه‌های حماسی سامنامه، گک کوهن‌زادنامه، بهمن‌نامه، بروزنامه و بانوگشتبنامه است. داستان بربزو در این نسخه از برگ ۱۳۸ تا ۱۶۹ نسخه امتداد و حدود ۳۱۰۰ بیت دارد و فاقد بخش آشنایی شهراب و شهر و تولد بربزو در آغاز است و از بخش بازگشت افراسیاب، پس از شکستش از رستم، و دیدن بربزوی دهقان آغاز می‌شود و در بخش پایانی نیز فاقد اپیزود سوسن رامشگر است. نسخه شاهنامه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۳۴۹۳، نمونه‌ای دیگر از متون مجموعه‌ای است که فهرست‌نویسان به غلط به عنوان «شاهنامه فردوسی» آن را ثبت کرده‌اند این مجموعه با منظومة الحاقی بیر بیان و داستان نبرد رستم و پتیاره دیو شروع می‌شود؛ پس از آن، داستان نبرد رستم با این دیوان نامی، با واسطه ساقی‌نامه‌ای به داستان نبردهای او در مازندران و هفت خان گره می‌خورد. این بخش مجموعه از شاهنامه است و لبریز از ایات الحاقی و انواع تصحیفات و تحریفات در ایات اصیل. در پایان این بخش ایاتی از فردوسی با یک بیت «واسط» پیوند می‌یابد:

چو بشنید گفتارِ خسرو پرست	به بر زد جهاندار بیدار، دست
سپرد آن زمان تخت شاهی بدوى	وز آن جا سوی پارس بنهد روی
کنون چون به شهپر سخن پویمت	ز شهراب و رستم سخن گویمت.

(شاهنامه، نسخه مجلس ۱۳۴۹۳، ۱۲۳۵، ه.ق: برگ ۱۱۵)

در ادامه، نسخه‌ای از رستم و شهراب، لبریز از ایات الحاقی و روایات میان‌پیوست برافروده، در حدود ۱۵۰۰ بیت روایت می‌شود؛ در حالی که این داستان در تصحیح نخست خالقی مطلق (بنیاد دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶)، ۱۰۰۶ بیت است. در انتهای داستان نیز با ایات ذیل به داستان بربزو منضم می‌شود:

بخواندم من این داستان را تمام	به نزد شها این نهان خاص و عام
چو شهراب رستم شد اکنون به سر	به بربزوی رستم ببستم کمر

(همان. برگ ۳۲)

این نسخه ویژگی‌های منحصری در پیوند داستان‌ها دارد؛ چرا که داستان بربار را به طور کامل از آشنایی سه راب و شهو تا برگ ۶۰، در حدود ۲۸۰۰ بیت، تا آشتی رستم و بربار و شناختن نویه و نیا و جدایی او از تورانیان و آراستان سیستان برای استقبال زال از بربار ادامه می‌دهد و بخش داستان سوسن را به عنوان داستانی مستقل با این ایات واسطه به داستان بربار افزوده است؛ در حالی که، به تصریح، داستان را از زبان فردوسی نقل کرده است:

چنین گفت فردوسی این قصه را	ز گوینده داستان دفرا
چنین است کردار گردنده دهر	کر این نوش یابی، از آن گاه زهر
بر او بر، دل خویش هر گز مبند	نیابی از آن جز عناد و گزند
وفایست بر چرخ گردنده هیچ	بر او تا توانی، بر او بر مپیچ
[حشو در تکرار «بر»]	
چنین بود [و] این قصه را یاد دار	ز گفته همین دار این یادگار
[گفته=شعر و سرود]	
بگفتم من این داستان را تمام	ز ما بر محمد علیه السلام
(همان. ۶۰)	

«کاتب-شاعر» وقتی درباره «فردوسی»، از فعل سوم شخص (گفت) استفاده کرده است، یعنی نوعی سنت نقل متن و «تصنیف خلاقانه» در تنظیم یک مجموعه، به عنوان یک ژانر صرف‌آشکلی، وجود داشته است. در ادامه نیز داستان سوسن را به عنوان یک متن مستقل روایت می‌کند؛ در حالی که در دیگر نسخ این داستان صرف‌آب به عنوان بخشی از بربازنامه روایت شده است:

وزین پس کنم گفت سوسن، نهاد	دلت را به خواندن کنم سخت شاد
کز این خوب تر قصه نشنیده‌ای	از این سان عجایب تو نادیده‌ای
که با نامداران ایران چه کرد،	زنی مطرب از کید، روز نبرد
از آن پس به ایوان دستان سام	برفتند گردان فرخنده گام
به خوردن نهادند یکسر سرای	همه نامداران آن کشورای
[چو بر گشت روین از آن رزمگاه	از آن کار بربار شده دل سیاه...]
(همان)	

داستان حدود ۱۰۰۰ بیت و تا صحنه کشته شدن پیلسیم بیشتر دوام پیدا نمی‌کند و ایات پایانی بربازنامه در نسخه نیامده است.

نسخه دیگر که آن را می‌توان در شمار نسخ مجموعه‌ای قلمداد کرد، شاهنامه نسخه کتابخانه موزه بریتانیا با شماره Or.2926 است. فهرستنویس کتابخانه بریتانیا، چارلز ریو^۱ (۱۹۰۲-۱۸۲۰ م.) بود که در «فهرست نسخ فارسی موزه بریتانیا»^۲، نسخه را معرفی کرده، بر مبنای حواشی اوراق نسخه ذکر کرده بود که فرمان کتابت نسخه در شیراز صادر شده است. نسخه مورخ ۱۲۴۶ ه.ق. (۱۸۳۰ م.) است که ریو [و متعاقب او غالب دیگر محققان]، در خواندن رقم آخر بین ۶ و ۹ مردّ مانده‌اند، در حالی که وضوح بیشتر تصویر، عدد ۶ را به روشنی نشان می‌دهد. ریو شمار ملحقات نسخه را ۹ داستان برشموده، بیش از همه منظومة «شیرنگ‌نامه» را به عنوان یک منظومة حماسی مستقل برجسته کرده بود (ریو، ۱۸۸۸: ۱۲۹-۱۳۲). این در حالی بود که دوبلاو که داستان شیرنگ را بخشی از فرامزنامه منسوب به آزادسرو می‌دانست، و در مورد این نسخه تصریح کرد که این نسخه دستنویسی ناقص از شاهنامه است که از اصل متن، به شدت انحراف دارد (دوبلاو، ۱۳۹۵: ج ۵/۵۷۲). خطیبی نیز در مورد نسخه معتقد است که این نسخه مستقل نیست، بلکه نسخه‌ای است از شاهنامه است که نیمة نخست آن (جلد ۱) باقی مانده است (شیرنگ‌نامه، ۱۳۹۵: شصت و شش). البته انجامه نسخه نشان نمی‌دهد که نسخه دو جلدی است. با توجه به این که در شاهنامه‌های دو جلدی، معمولاً در انجامه جلد ۱، اتمام جلد نخست ذکر می‌شد، و انجامه این کتاب («تمت الکتاب بعون ملک الوهاب... تمت») چنین کیفیتی را نشان نمی‌دهد و جلد با پیروزی کیخسرو بر افراسیاب و غیبت او خاتمه یافته است، بعید نیست کتاب از آغاز بیش از همین یک مجلد نبوده باشد. به ویژه که به نظر نمی‌رسد، هدف نگارنده، استنساخ نسختی از شاهنامه فردوسی بوده باشد. او نه داستان حماسی مرتبط با خاندان دستان را با بخش‌هایی از شاهنامه که به رستم و دودمانش مرتبط است، در هم آمیخته است و هر بخش بی ارتباط با او را کنار نهاده است. بخش‌های مهمی از داستان‌های شاهان پیشدادی و کیانی، چون غالب روایات پادشاهی فریدون، منوچهر، نوذر، زو طمهاسپ، قباد، کین ایرج، ماجراجای کاوه، بخش‌هایی از وقایع کیخسرو چون داستان بهمن‌دز، داستان فرود و خیلی از دیگر روایات حذف شده، در مجموع از حدود ۳۵ هزار بیت موجود در کتاب بیش از نیمی از آنها غیراصیل و الحاقی‌اند. از این رو نسخه را با وجود داشتن مقدمه متاوری در ابتدا (با قلم متفاوت) یک «مجموعه» تلقی کردیم. این که سنت ترکیب داستان‌های درون و

¹ Rieu² Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum

بیرون متن شاهنامه، و خلق شکل جدیدی از این کتاب متأثر از چه انگیزه‌هایی بوده است، در این جستار نخواهد گنجید، لیکن متن مذکور در این خصوص، متنی شاخص است.

نسخه، بعد از اندکی از دیباچه شاهنامه، از داستان جمشید خط اصلی را رها کرده، وارد ملحقات می‌شود: اولین پیوست، گرشاسب‌نامه اسلامی (برگ‌های ۱۵-۵۴)، دومین الحاقی، سامنامه (۶۳-۹۳)، سومین اپیزود، رستم و گوهرزاد (۱۰۷-۱۱۲)، بخش چهارم یک داستان واحد یا مجموعی از میان‌پیوست‌هایی از رزم‌های رستم، داستان جنگ رستم با بیر بیان، و دیوان دیگر، از جمله جنگ با هیولا‌ی دریایی پتیاره است (۱۲۳-۱۱۲). پنجمین پیوست این نسخه داستان شبرنگ، پسر دیو سپید است (۱۴۶-۱۶۲) که ادامه هفت خان رستم بوده، به بخش ششم که روایتی حدود ۱۸۰ بیت از فرامرزنامه است، ملحق می‌شود (۱۶۲-۱۸۰). این بخش با پایان سفرهای فرامرز در هند و بازگشتش به ایران پایان یافته، با بیتی واسطه، به داستان رستم و سهراب می‌پیوندد:

فرامرز از هند پس بازگشت همه گیتی از وی پر آواز گشت

از این پس چو عنبر دهن بویمت ز سهراب و رستم سُخن گویمت

(نسخه موژه بریتانیا، ش. a1۸۰ : Or.2926)

داستان رستم و سهراب در این نسخه (صفحه ۱۸۰-۱۹۳) نسبت به تصحیح خالقی مطلق (چاپ نخست، بنیاد دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ ۱۹۸۶/۲-۱۱۷/۲) که تنها ۱۰۱۴ بیت بود، حدود ۱۳۰۰ بیت دارد که گواه حجم ایات الحاقی آن است؛ بخشی از این ایات در ضمن داستان و بخش دیگری، اپیزود ملحقی در انتهای آن است که سوگواری تهمینه بر سهراب، داستان کین خواستن او از رستم و لشکر کشیدنش به سیستان و در نهایت آشتب آنها و زادن فرامرز از تهمینه را روایت می‌کند (۱۹۱-۱۹۳). روایت تولد فرامرز در این بخش در حالی که داستان او در هند، در بخش قبلی کتاب روایت شده، اتمام یافته بود، خود نشان می‌دهد، نسخه ساختار مجموعه‌ای دارد و لوازم محور طولی پیونددهنده داستان‌ها- از جمله عدم تناقض و ناهمخوانی زمانی در ترتیب قصص- عملاً رعایت نشده است. بخش هشتم الحاقی داستان بروزorst که این تنها نسخه‌ای است که به طور خاص، در پایان داستان رستم و سهراب، به ماجراهی تولد فرامرز اتصال می‌یابد:

... بپرورد تهمینه اندر کنار به نام جهاندار پروردگار

سرآمد کنون یکسر این داستان که یاد آمد از گفته باستان

چو گفتم من این داستان را تمام آبر مصطفی باد از ما سلام

آبر آل و یاران او اجمعین هزار آفرین از جهان آفرین

کنون بشنو از من تو ای زادمرد یکی داستان پُر آزار و درد....
(همان. a۱۹۳)

داستان بزرزو از بازگشت افراسیاب از پیکار رستم، پس از شکست، و دیدارش با بزرزو شروع می‌شود (۱۹۳-۲۲۲) و حدود ۳۵۰۰ بیت است و البته داستان سیاوش می‌بیوندد:
غالب نسخ تمام می‌شود و با این ایات به داستان سیاوش می‌بیوندد:
به پایان رسانیدم این داستان بدانسان که بشنیدم از باستان
چو از رزم بزرزو پرداختم از این پس سیاوخش را ساختم
(همان. a۲۲۲)

نکته شگفت بیت بعد از ایات فوق است که خود هم بیت واسط و هم الحاقی است، ولی داستان رستم و سهراب را به سیاوش متصل کرده است و نشان می‌دهد، متعلق به قبل از الحاق داستان بزرزو به این موضع بوده است:

ز سهراب و رستم چو آمد به سر به کار سیاوش بندم کمر
(همان)

بیت فوق خود تحت تاثیر بیت الحاقی دیگری که بعد از آخرین بیت اصیل رستم و سهراب فردوسی (یکی داستان است پر آب چشم / دل نازک از رستم آید به خشم) در برخی نسخ قدیم شاهنامه، مثل نسخه لندن مورخ ۶۷۵ ه.ق. (Add.21.103: قدیمترین نسخه کامل و مورخ شاهنامه)، نسخه مورخ ۸۴۴ پاریس (ش. ۴۹۳)، نسخه مورخ ۸۹۵ برلین (ش. ۴۲۵۵)، مورخ ۸۴۱ لندن (ش. ۱۴۰۳) و ۸۴۹ سن پترزبورگ (ش. ۱۶۵۴) اضافه شده است:

از این [بدین] داستان روی بر تافتم [بر سخن ساختم] به کار [بدان] سیاوش پرداختم [سیاوش]
پرداختم [۲]

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۹۹/۲/پانوشت)

این نشان می‌دهد، ایات واسط و تکنیک اتصال کلام در آخر داستان به داستان بعد با این بیت تا قرن ۷-۶ نیز قدمت داشته است که در مورد مثال فوق سه مرحله الحاق بر الحاق قابل توجه بود.
به نسخ مجموعه‌ای داستان بزرزو، برخی از نسخ بروزنامه جدید عطایی را که روایت قدیم را قبل از داستان جدید آورده‌اند، باید افزود. از جمله نسخه شماره ۴۹۹ بروزنامه کتابخانه ملی پاریس، مورخ ۱۰۷۳ که بعد از نقل بیش از ۸۰۰ بیت از پایان رستم و سهراب (برگهای ۸-۱ و ۲۹)، که ماجراهی تهمینه را نیز در انتهای دارد، مرگ سهراب را به داستان بزرزو متصل کرده است.

تفاوت این نسخ با غالب نسخ مجموعه‌ای مورد بحث این است که داستان بربار را به طور کامل، از آشنایی سهرباب با شهر و در مسیر ایران در شنگان تا تولد و رشدش روایت کرده است، در حالی که بیشتر نسخ مورد بحث داستان را از برخورد اتفاقی بربار و افراسیاب در مسیر بازگشت از رزمگاه روایت می‌کردند. در این نسخ، داستان بربار ادامه طبیعی رستم و سهرباب است:

چو گفتار سهرباب آمد به بن ز برباری سهرباب رام سخن...

(عطایی، ش. ۴۹۹ کتابخانه ملی پاریس، ۱۰۷۳، ق. a۹)

برزونامه کهن در روایت مذکور، ییش از ۴۵۰۰ بیت دارد (a۵۹-a۹) و در حالی که در ضمن روایت کوسوج، ایاتی الحاقی از زبان عطایی و دستبردهای او در متن کهن را نیز می‌توان بازجست، روایت کوسوج از صحنه بخشیدن منشور حکومت غور و هری از جانب کیخسرو به وی و ماندن دستان در سیستان و بازگشت رستم و بربار و جمعی از دودمانش به همراه شاه به ایران، بدون بیت واسطی، به صحنه شکار شاه و بربار و از عقب آمدن بربار از دنبال آهی نمادین و رسیدنش به مغاره پیر عابد و شنیدن پند او که آغاز بخش دوم است، پیوند می‌باید (a۵۹). نسخه بعدی، نسخه شماره ۲۷۶۹ دانشگاه تهران است که در تصحیح نحوی با شناسه ن استفاده شده، یک چاپ سنگی ۲۸ هزار بیتی برزونامه چاپ شده در هند بود. این نسخه بعد از تکرار تحمیدیه شاهنامه فردوسی، نسخه‌ای کامل از رستم و سهرباب و برزونامه کهن دارد که با همان شکل نسخه قبل، مرگ سهرباب را به داستان بربار متصل کرده است و داستان برباری کوسوج را نیز با ماجرا شکار بربار و متن جدید پیوند زده است.

در بخش بعدی نسخ شاهنامه‌ای برزونامه کهن بررسی خواهد شد.

۳-۲ نسخ شاهنامه‌ای (ملحق به شاهنامه) برزونامه کهن

از قرن هفتم به بعد، نام «شاهنامه» صرفاً بر روی ایات سروده خامه شاعر طوسي محدود نمی‌ماند. نسخ شاهنامه، داستانهای دیگر حماسه‌سایان را نیز دربرمی‌گیرند و در مسیر افزایش قطر کتاب و کیت ایاتش به ۶۰۰۰۰ بیت، در سده‌های پسین، حجم از ۶۰۰۰۰ نیز فراتر می‌رود و در سده‌های دهم تا دوازدهم با نسخی از شاهنامه فردوسی مواجهیم که از ۶۰ هزار بیت نیز فرونی گرفته، در ضمن حفظ خط اصلی داستان‌های بدنه شاهنامه (اگر چه با حجم بالایی از ایات فاسد و تحریف یافته)، مجموعه‌ای از بخش‌های به هم متصل شده دیگر منظومه‌های حماسی فارسی چون گرشاسب‌نامه، سامنامه، بهمن‌نامه، برزونامه و ده‌ها داستان الحاقی دیگر را با خود همراه کرده

است. البته با یک نگاه تعییم یافته و تقلیل گرایش جمله متون این پیکره به نام شاهنامه فردوسی شناخته می‌شدند و این اتساع بی‌مرز و حد، در درازمدت می‌توانست به استحاله شاهنامه به متنه از همه جهت متفاوت با نسخه مادر بدلت شود که فقط نام فردوسی را بر خود نگاه داشته است. علت این بود که مخاطبان شاهنامه، به این داستان‌ها نه به عنوان متونی مستقل، بلکه به عنوان ادامه داستان‌های شاهنامه می‌نگریستند و نام سرایندگان این متون را نیز فراموش می‌کردن.

یکی از دلایل کم تعداد بودن نام متون حماسی فارسی در بین فهرست‌های نسخ خطی، همین پیوند نسخ حماسه‌های فارسی پس از شاهنامه به متن شاهنامه و خلاء کمی وجود نسخ مستقل حماسی در زبان فارسی است که به فقر علمی در این قلمرو دامن زده است. در بررسی تطور ژانر حماسه ملی-پهلوانی، ادامه ادبیات حماسی ایران را نه در بین تذکره‌های ادبی و فهرست‌های نسخ دیوان‌ها و مثنوی‌های مستقل، بلکه باید از بین اوراق پرشمار نسخ شاهنامه متأخر یافت؛ نسخی که به علت تأخیر آنها در تصحیح متن شاهنامه فردوسی نیز چندان کاربردی نداشتند و به همین جهت، در پیشگاه شاهنامه پژوهان، عمدتاً ناگشوده مانده‌اند. وجود نسخی با حجم بالاتر از ۶۰ هزار بیت (در حالی که نسخ اصیل بسیار کمتر از ۵۰ هزار بیت بودند) خود گواه همین افروزندهای گاه بی‌حساب بوده است. در ادامه چند نمونه از نسخ بروزونامه ضمن این نسخ شاهنامه بررسی می‌شود.

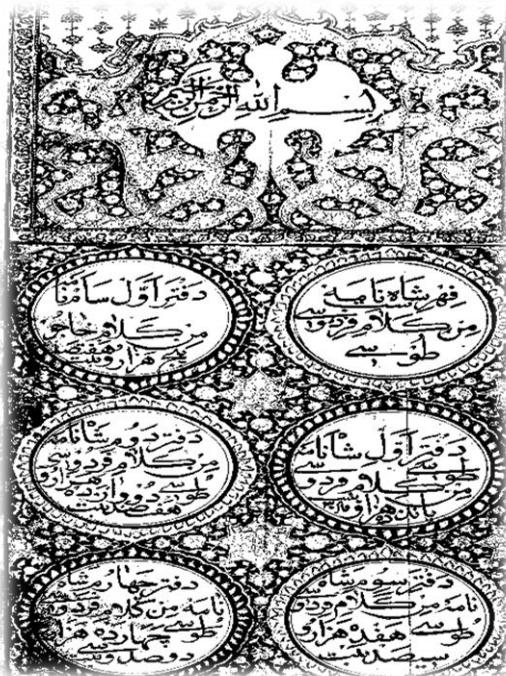
مثالاً شاهنامه نسخه موزه هایدلبرگ، مورخ ۱۵ ذی‌قعده ۱۲۳۵ ه.ق. که ۱۳۷۱ صفحه بزرگ قطح رحلی (صفحات ۴ ستونی ۲۷ سطری) بیش از ۶۵ هزار بیت دارد. این شاهنامه علاوه بر داشتن ابیات الحاقی پراکنده در کل داستان‌های اصیل کتاب، حاوی چند متن مستقل است. مثلاً در ۱۱۵ صفحه آغازین محتوی نسخه‌ای از سامنامه حاوی حدود ۶۰۰۰ بیت است که با بیت ذیل تمام شده، به شاهنامه فردوسی ملحق می‌شود:

چو از سام نیرم سخن شد به بُن	ز زال زر اکنون سخن گوش کن
تمَّ تمام شد سامنامه	

(شاهنامه هایدلبرگ، ۱۲۳۵ ه.ق: برگ ۱۱۵)

کاتب این نسخه به الحاقی بودن بخشی از داستان‌ها در کتاب آگاه بوده است. چرا که در صفحه آغازین کتاب با عنوان «فهرست شاهنامه مِن کلام فردوسی طوسي» که تصویرش در ذیل آمده است، این گونه ۵ دفتر کتاب را معرفی می‌کند [رسم الخط نسخه حفظ شده است]: «دفتر اول سامنامه مِن کلام خاجو [خواجو] پنج هزار و هفتصد بیت»، «دفتر اول شاهنامه مِن کلام فردوسی پانزده هزار و سی بیت»، «دفتر دوم شاهنامه مِن کلام فردوسی دفتر اول شاهنامه مِن کلام فردوسی

طوسی دوازده هزار و هفت صدیت»، «دفتر سوم شاهنامه مِن کلام فردوسی طوسی هفده هزار و سیصدیت» و «دفتر چهارم شاهنامه مِن کلام فردوسی طوسی چهارده هزار و دو صد و سی بیت».



تصویر ۱- صفحهٔ فهرست نسخهٔ موزهٔ هایدلبرگ محتوی ۴ دفتر کتاب در یک مجلد (همان. برگ ۱۵)

با وجود این که کاتب، بر بنای شهرت انتساب متن به خواجهی کرمانی، سامنامه را از شاعری غیر از فردوسی نقل کرده است، ولی در چهار دفتر دیگر که آن را از فردوسی خوانده است، متون الحاقی شاخصی چون بروزنامه کهن، داستان کک کوهزاد، داستان پیاره دیو و اپیزودهای الحاقی مشهوری که به انواعش پیش از این اشاره شد، وجود دارد.

از همین سیاق می‌توان به شاهنامه فردوسی کتابخانه برلین با شماره ۴۲۵۲، حاوی ۱۲۰۰ دو ستونی ۳۰ سطری، متعلق به سده ۱۳ اشاره کرد که در عین ناقص بودن محتوی بیش از ۷۰ هزار بیت است و حجم ملحقات آن بسیار بیشتر از نسخهٔ قبل است و داستان بربار را در ادامه رستم و سهراب، بدون بخش سوسن و مختوم به روایت مرگ بربار نقل کرده است. همچنین نسخهٔ شماره

Fol. ۴۲۵۱ (مورخ ۱۰۱۴ ه.ق.)، محتوی ۱۵۲۰ برگ، و نسخه ۱ Fol. ۸۰۱ (مورخ ۱۰۰۲ ه.ق.)، محتوی ۱۶۳۰ برگ، هر دو متعلق به همان کتابخانه (برلین) که هر کدام قریب ۸۰ هزار بیت داردند و علاوه بر غالب متون و اپیزودهای فوق الذکر و متون کوچک دیگر، بخش‌هایی از دو متن بزرگ گرشاسب‌نامه اسدی طوسی (قبل سامن‌نامه) و حتی بهمن‌نامه ابی‌الخیر (بعد از فرجام رستم) نیز بدون اشاره به سراینده، در ضمن این نسخ شاهنامه، به طور کامل یا بعضاً، الحاق شده است. داستان برباد در این دو نسخه، در نسخه اول اصلانیست و در دومی بدون مقدمه مربوط به ولادت برباد و مؤخره مربوط به مرگش، ولی همراه با داستان سوسن، بعد از داستان بیژن و منیزه الحاق شده است. نسخه دیگری از این کتابخانه با شناسه MS.Hamilt 260 که ناقص و جلد اول از متنی دومجلدی بوده است و در عین حال با حجمی قریب ۴۰ هزار بیت، متعلق به نسخه‌ای با ۸۰ هزار بیت بوده است. این نسخه کامل‌ترین روایت را از داستان برباد، بر خلاف دیگر نسخ حاوی داستان برباد بعد از بیژن و منیزه، در حاشیه صفحه نخست، روایت تولد برباد را نیز تحشیه کرده، با اضافات موجود در حواشی اوراقش، روایتی قریب ۴۶۰ بیت از داستان برباد که از کامل‌ترین نسخ موجود، نزدیک ۴۰۰ بیت بیشتر است!

نکته جالب در بررسی این گونه نسخ این است که در مواردی، در متون حمامی شاخص ملحق به این نسخ شاهنامه، در ضمن داستان الحاقی نیز الحاقاتی دیده می‌شود که در نسخ اصلی متن اثرب از آنها نیست (مثلاً افروزن داستان کشتن نریمان به دست دزدان به گرشاسب‌نامه یا داستان‌های مربوط به آذربرزین به بهمن‌نامه). در مورد بربازنامه، از جمله همین «الحاق در الحاق»‌ها، افروزن روایت مرگ برباد است که از قرن ده در بخش اندکی از نسخ دیده می‌شود. با توجه به این که فرایند الحاق، در نسخ پس از سده دهم شاهنامه که وفاداری به اصالت بافت ادبی و زبانی ایات سروده فردوسی کاملاً فراموش شده بود، شدت گرفته بود، متن داستان برباد به عنوان مشهورترین داستان الحاقی شاهنامه ۲۷۶۹ قطعاً کماکان از تغییرات برکنار نمانده بود و روایت مرگ برباد، تنها یکی از الحاق‌ها به این متن الحاقی است. مثلاً در بخش آغازین داستان، در صحنه آشنایی سهراب و شهره، مشابه اپیزودی که برای عقد رستم و تهمینه در حضور موبد و پدر در نیمه شب (!) در برخی نسخ شاهنامه افزوده شده، در نسخی از داستان برباد نیز اپیزود ذیل در خواندن خطبه عقد بین این دو و حتی تعیین میزان مهریه (!) افزوده شده است که دو بیت آخر آن منقول از همای و همایون خواجهی کرمانی است (خواجهی کرمانی، ۱۳۴۸: ۲۱۱) :

پدر پروریدstem اندر حصار از این سال بگذشت هفت

[پاریس: هشت] و چهار

بدادهست شیرافگن تندخوی به مهر خدای ست گنج نهان چو این گفت، سهرا ب دانست راست فراوان بدو نیکوی وعده داد به رسم ملوک عجم عقد بست رخ خاطر از گرد آنده بشُست [۴]	نه خود کرد زن را، نه من را به شوی همان دخترم من که زادم همان چو در گرفت آن چنانش که خواست به خیمه در آورد و بنشاند شاد پس آنگه گرفتش بلورینه دست به مهر معین به دین درست
---	---

(عطایی. ش. ۲۷۶۹ دانشگاه تهران، بی‌تا: ص ۴۳؛ ش. ۴۹۹ پاریس، ۱۰۷۳.ق: برگ ۹a؛ ش. ۴۹۹a، ۱۰۷۳.ق: برگ ۵b)

همچنین در صحنه گفتگوی بربز و مادر، در مقابل مخالفت شهر و اصرار او مبنی بر نپذیرفتن پیشنهاد افراسیاب، نسخه شاهنامه آستان قدس رضوی ش. ۱۴۰۵۶a، ۱۳۲۹ه.ق. بعد از ایاتی اصیل که در تعظیم قدرت رستم و تحذیر بربزو از رزم با او از زبان شهر و بیان می‌شود (...به مازندران و به توران که ماند/ که منشور تیغ و را برخواند// تو زین نامداران نهای بیشتر/ از این در که رفتی مرو پیش تر // نگه کن بدین نامداران که من/ به پیش تو گفتم از آن انجمن...؛ کو سج، ۱۳۸۷: ۲۵)، قبل از بیان پاسخ بربزو به مادر، ده بیت حاوی قطعه‌ای الحاقی درباره دغدغه درونی مادر و خاطراتش از مرگ سهرا ب را به این بخش داستان افروزه است:

کارش همه پر ز خوناب شد خروشید و بگریست او زار زار که او بود واقف ز سرّ نهان دل و دستش از چاره کوتاه بود که همچون پدر خود نسازد نبرد ز اشک مرثه بود پایش به گل طلبکار گردد ز خون پدر شود باز روشن مگر کین اوی که از جان ما بر نیارد دمار نمی‌گفت آن راز را با کسی	از آن‌ها چو پایاب سهرا ب شد بیارید خون از مژه بر کنار چنین گفت راوی این داستان ز احوال سهرا ب آگاه بود همین گفت با برزوی شیرمرد نهان داشت این راز را خود به دل همین گفت، باشد که روی پسر بخواهد ز رستم مگر کین اوی ولیکن که ترسان بُد از روزگار دو دل بود از کار بربزو بسی
---	---

(شاهنامه آستان قدس رضوی، ش. ۱۴۰۵۶a، ۱۳۲۹ه.ق: ۲۱۲)

نمونه دیگر در این زمینه، یک قطعه الحاقی به روایت الحاقی مرگ برباد، الحاق شده به شاهنامه فردوسی است که عملاً ضریب الحاق را به توان سه می‌رساند (الحاقِ الحاقِ الحاق!). متن اپیزود مرگ برباد در شاهنامه نسخه کتابخانه توینینگ آلمان تفاوت بازی با دیگر نسخ دارد و در این متن، که داستان برباد را با عنوان خاص «آغاز قصه بربوزنامه، در کوایف آن فرماید» پیش از ماجراهای برباد و مهراس دیودوس ر که به مرگ هر دوی آنها می‌انجامد، از عشق آتشین و پرماجرای برباد به دختر مهراب کابلی و ازدواج این دو (شاید تکراری از داستان عاشقانه زال و دختر مهراب، روایه در شاهنامه) و قصد برباد و مهراب برای شکار در کابل یاد می‌کند که در حین همین شکار، برباد از جمع جدا شده، از کابل به غور که فضای اصلی اتفاقات اپیزود است، رسیده، ناگاه چون به غار دیو سیاه می‌رسد، پنجه در پنجه او می‌افگند:

کنون بشنو احوال برباد تمام	همی پنج سال اندر آن نیمروز
به سر برد با زال گیتی فروز	هم از بهر بربزوی سهراب را
گرفتند آن دخت مهراب را	چهل روز بر عیش و شادی چنین
نمودند هر کس همی آفرین	وز این پس سپهدار بربزوی گرد
به همراه مهراب بادستبرد...	خبر یافته زال و رستم روان
که مهراب و بربزوی روشن روان	برفته ز کابل [اصل: زابل]، دلیران گرد
که در راه غورش چه آمد به سر...	کنون بشنو از حال برباد خبر

(نسخه کتابخانه توینینگ آلمان، بی‌تا: صص ۳۴۷).

در این جستار، ۵۴ نسخه بربوزنامه کهن شناسایی شد که ۴۷ نسخه از این بین، بربوزنامه موجود در نسخ شاهنامه فردوسی بودند. این کیفیت نشان می‌دهد که بربوزنامه کهن را در تاریخ ادبیات فارسی، از منظر نقد متنی، باید به عنوان بخشی از نسخ شاهنامه شناخت تا اثری معجزاً. این کیفیت قابل قیاس با حماسه‌های شاخص سده ۵ و ۶، چون گرشاپنامه، بهمن‌نامه و کوشنامه و حماسه‌های مطول سده نهم به بعد، چون بربوزنامه جدید، خاوران‌نامه، سامنامه و امثال آن‌ها نیست؛ بلکه مشابه متون حماسی سده هفتم و هشتم - متونی چون کک کوهزاد، شبرنگ‌نامه، بیر بیان، رزم‌نامه شکاوند، آذربزین‌نامه و امثال آن‌هاست. عصری که سنت سرایش داستان‌های حماسی مستقل و افزودن آن‌ها به صورت اپیزودهای داستانی، سنت غالب حماسه‌سرایی فارسی در ژانر غالب بوده است.

تحلیل انگیزه شاعر بر مبنای داده‌های نقد متنی

بدین ترتیب، بروزنامه کهن، به اعتبار نسخ، بیشتر بخشی از نسخ شاهنامه بوده است تا یک متن مستقل. حال سؤال دیگری که در این زمینه باقی می‌ماند که آیا متن اصلی سروده شاعر این اثر، به عنوان متنی مستقل سروده شده بود یا او از اول به قصد الحاق داستانش به شاهنامه آن را سروده بود؟ کلید این سوال، ابیات واسطه پایانی بروزنامه کوسج آن است که در تمام نسخ وضعیت ۱ و حتی در نسخه اقدم کمبریچ آمده است:

به پایان رسانیدم این داستان از آن نامور برمنش راستان [۳]

چو از رزم بزو و پرداختم ز گودرز و پیران سخن ساختم

(بروزنامه نسخه کمبریچ: برگ ۹۵ شاهنامه فرانسه ش. ۲۲:۴۰۴)

بیت اول از ابیات فوق و تصریح شاعر در «به پایان رسانیدن داستان»، این فرضیه را که کوسج خودش قصد ادامه دادن داستان را داشته رد می‌کند. «گودرز و پیران» در بیت بعد نیز اشاره به داستان بعدی شاهنامه، «داستان یازده/ دوازده رخ» دارد. دو بیت فوق در همه نسخ وضعیت ۱، از جمله نسخ متقدم کمبریچ، دهلی نو و سنت پترزبورگ موجود است و با توجه به وجودش در همه نسخ، در شمار ابیات اصیل متن است، پس توسط شاعر سروده شده است. اگر بگوییم این بیت در متن سروده کوسج نبوده و بعد اضافه شده تا داستان بین دو داستان شاهنامه جای بگیرد، وجودش در نسخه مستقل کمبریچ که هیچ ربطی به داستان یازده/ دوازده رخ ندارد و از قدیم‌ترین نسخ ملحق شاهنامه نیز اندکی قدیم‌تر است، چه توجیهی می‌تواند داشته باشد؟

تنها توجیه این است که این نسخه مستقل نیز از روی نسخه‌ای از داستان بزو که در ضمن نسخه شاهنامه بوده است، کتابت شده است؛ نمی‌توان برای ترسیم حدود نسخه مادر (نسخه مؤلف)، از نسخه اساس فرضی اقدم نسخ متن فراتر رفت. پس نسخه قبل از نسخه کمبریچ که به نسخه مادر می‌رسد نیز در دل شاهنامه سروده شده بوده، یا لاقل شاعر در سروden آن، ساعت روایی وقایع داستانش را با ساعت روایی وقایع شاهنامه فردوسی تنظیم کرده است.

بدین ترتیب، کوسج با وجود این که داستانش را به پایان باز ختم کرده است، قصد ادامه دادن بروزنامه خود را نداشته، بلکه کوشیده است اثرش را به شاهنامه فردوسی ملحق کند. شاید به همین دلیل حجم اثرش را محدود انتخاب کرده است. همچنین شاید همین انتخاب اعث شده، نامش فراموش شده، اثرش بیشتر از یک متن مستقل، به عنوان بخشی از شاهنامه مشهور شده باشد. کوسج چون می‌دانسته، داستان‌های دیگری از بزو در افواه هست که او به نظم نکشیده بوده، این «پایان

باز» را برگریده بود تا داستانش تناظری با ذهنیت مخاطبان از برازو نداشته باشد. در ضمن بیت واسطی با داستان بعد شاهنامه آورده است، تا هویت داستانش در نسبت با داستان‌های شاهنامه تثیت شود. وقتی قدیم‌ترین نسخه مستقل این متن (کمبریج/۸۲۹) با قدیم‌ترین نسخ شاهنامه‌ای این داستان (دهلی نو/۸۴۱ و سنت پترزبورگ/۸۴۹)، در مورد اول فقط سه سال و در مورد دوم دو دهه فاصله دارد، این فرضیه درباره انگیزه شاعر دور از ذهن به نظر نمی‌رسد.

نتیجه‌گیری:

الحق در نسخ یک متن، اگر چه کیفیتی عمومی در نسخ متنون مختلف است و ویژه متن یا متن خاصی نیست، به دلیل تبدیل شدن نسخ شاهنامه فردوسی، به ویژه از سده هفت- هشت به بعد، به کتابی که بیشتر از یک متن واحد، معیار تداوم یک ژانر شده است، در دل متن شاهنامه فردوسی تبدیل به یک سنت ادبی شده است. مطابق این سنت، اگر در شاهنامه داستان‌هایی مستقل، کامل و پایان‌یافته است که قرار نیست، ادامه پیدا کند، به تدریج سنتی پای می‌گیرد که او ج خلاصت شاعر، کشف یا خلق روایتی است که راهی برای یافتن ادامه این داستان و فراخ شدن و تداوم آن در قالب افزودن متنی جدید به داستان قبلی پیدا شود. متن جدیدی که قرار نیست کتاب دومی برای کتاب اول (در این مورد شاهنامه فردوسی) باشد، بلکه قرار است، مشابه سنت تکمله‌نویسی در فرهنگ‌های لغات که متن فرهنگ ۱، فرهنگ ۲، فرهنگ ۳ را و کامل شده آن را در بر داشت، حماسه دوم نیز باید به پایان حماسه اول الحق شود تا همراه این الحالات، در طول سده‌های ۷-۱۰، نسخ کتاب از کمتر از ۵۰ هزار بیت به حوالی ۸۰ هزار بیت نزدیک شود.

بدین ترتیب، اگر در شاهنامه مثلاً داستان‌هایی چون رستم و سهراب، رستم و دیو سپید (هفت خان) و اکوان دیو وجود دارد، شاعرانی دست به خلق منظومه‌هایی می‌زنند که این منظومه‌های حماسی نه آثاری مستقل، که ادامه‌ای فرضی برای این داستان‌های پایان‌یافته است و در نسخ متأخر، داستان‌هایی چون داستان بربار (پسر سهراب)، داستان شیرنگ دیو (پسر دیو سپید) و برخیاس دیو (پسر اکوان) پدیدار می‌شود که گاه تکرار آن داستان با پایان متفاوت و گاه باز تولید مضمون و پایان محتموم داستان اول، با شخصیت‌ها، عناصر و فضای جدیدتر است. بدین ترتیب، «الحق‌سرایی» تبدیل به یک سنت ادبی در میان تاریخ حماسه‌سرایی فارسی می‌شود و دهها حماسه کوتاه و بلند شکل می‌گیرند که اسمی از سراینده یا حتی متن مستقل حماسه، در تذکره یا فهرستی دیده نمی‌شود. چرا که این متنون آمده‌اند تا بخشی از متن شاهنامه فردوسی باشند. در سده‌های هفتم تا

دهم، داستان‌های زیادی با چنین رویکردی برای الحاق به متن شاهنامه سروده شده‌اند و به همین جهت، در بین نسخ شاهنامه به صورت داستان الحاقی بیشتر یافت می‌شوند تا به عنوان حماسه مستقل؛ از جمله داستان‌های شبرنگ، آذربزین، پتیاره دیو، بیر بیان، رزم شکاوند، برخیاس و گُک کوهزاد. به نظر می‌رسد این گرایش در دوره‌ای از حماسه‌سرایی در ایران وجود داشته، و در خلق متونی دخیل بوده است که از آنها با عنوان «آقامار شاهنامه» می‌توان یاد کرد.

برزوئنامه کهن، در میان این متون، شاخص‌ترین حماسه فارسی است که محصول الحاق‌سرایی بوده، شاید بتوان آن را شاهکار سنت الحاق‌سرایی حماسی فارسی قلمداد کرد، شواهد متنی بررسی شده در این جستار، از جمله اشاره شاعر به داستان بعدی شاهنامه، گواه انگیزه خود شاعر برای خلق اثری در ضمن اثر دیگر بوده است. علاوه بر این، بررسی بیش از ۵۰ نسخه اثر در این جستار نشان داد، خود این متن نیز، جدا از شاعرش، در نسخش تا چند سطح از الحاق در الحاق را تجربه کرده است؛ پیش از آن که، سنت دوره‌های پسین خلق حماسه‌های طولانی و مستقل فارسی (قرن ده و مابعد)، امتداد دادن متن این داستان را در بیرون فضای متنی شاهنامه نیز امکان‌پذیر کند؛ اتفاقی که در قرن ده برزوئنامه‌های جدید و بزرگ (از جمله برزوئنامه عطایی) را پدید آورد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. فقط بیت آخر از برزوئنامه کهن و لبیات قبل از کاتب-شاعر است.
۲. در نسخه مورخ ۸۵۲ آکسفورد به جای این بیت، بیت ذیل الحاق شده است: نگه کن به کار سیاوخش رد وز او گیر اندازه ای پرخرد! (همان).
۳. مصرع دوم بیت در نسخه قرن نهمی شاهنامه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد: بامنش نامور راستان (ص ۲۶۷) و در نسخه آستان قدس، ش. ۱۵۸۹۴a (b۲۲) است.
۴. دو بیت آخر که متعلق به همایی و همایون خواجه‌ست، در نسخه پاریس موجود نیست.
5. The Textual Criticism .
6. The classification of *Text Types / Manuscript Types*.
7. Vaganay .
8. Krasovec .

منابع:

- آیدنلو، سجاد (۱۳۹۴). «برخی روایات نقالی و شفاهی در ملحقات نسخ و چاپ‌های شاهنامه»، فرهنگ و ادبیات عامه. شماره ۳(۵): صص ۵۱-۱۰۱.
- تقی‌زاده، حسن (۱۳۲۲). «شاهنامه و فردوسی»، هزاره فردوسی (مجموعه سخنرانیها و مقالات ایراد شده در کنگره فردوسی)، تهران: وزارت فرهنگ.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۶۸). «معرفی قطعات الحاقی شاهنامه»، ایران‌نامه، سال سوم، شماره ۱، پاییز، صص ۶۷۵-۶۹۰.
- خواجهی کرمانی، (۱۳۴۸). همای و همایون، تصحیح کمال عینی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- دبیر سیاقی، سیدمحمد (۱۳۸۲). بروزnamه و داستان کک کوهزاد، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- سوسن‌نامه. نسخه شماره ۴۹۷ کتابخانه ملی پاریس، مورخ ۱۱۱۲ یزدگردی.
- شبزنگ‌نامه (۱۳۹۵). مؤلف ناشناس، به کوشش ابوالفضل خطیبی و گابریله وان دن برگ، تهران: انتشارات موقوفات افشار و سخن.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۳۳). حمامه‌سرایی در ایران، تهران: امیرکبیر.
- عطایی. بروزnamه جدیه، نسخه چاپ سنگی هند، میکروفیلم شماره ۲۷۶۹ دانشگاه تهران، بی‌تا (سدۀ ۱۳).
- عطایی. بروزnamه جدیه، نسخه کتابخانه ملی پاریس، شماره ۴۹۹، مورخ ۱۰۷۳ ه.ق.
- عطایی. بروزnamه جدیه، نسخه کتابخانه ملی پاریس، شماره ۴۹۹۰، مورخ ۱۰۷۳ ه.ق.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، تصحیح جلال خالقی‌مطلق، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه، نسخه کتابخانه آرشیو ملی هند (دہلی نو)، شماره ۱۹۷۲، مورخ ۸۳۱ ه.ق.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه، نسخه آستان قدس رضوی، شماره ۱۴۰۵۶۲؛ مورخ ۱۲۵۰ ه.ق.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه، نسخه آستان قدس رضوی، شماره ۱۵۸۹۴۲؛ مورخ ۱۱۴۹ ه.ق.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه، نسخه کتابخانه بادلیان دانشگاه آکسفورد (انگلستان)، شماره C.26، بی‌تا.

- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه، نسخه کتابخانه برلین آلمان، شماره ۱ Fol.۸۰۱، مورخ ۱۰۰۲ ه.ق.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه، نسخه کتابخانه برلین آلمان، شماره MS.Hamilt ۲۶۰، بی‌تا.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه، نسخه کتابخانه برلین آلمان، شماره ۴۲۵۲، مورخ ۱۰۴۲ ه.ق.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه، نسخه کتابخانه برلین آلمان، شماره Fol.۴۲۵۱، مورخ ۱۰۱۴ ه.ق..
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه، نسخه کتابخانه بریتیش میوزیوم لندن (کتابخانه ملی بریتانیا)، شماره Or.۲۹۲۶، مورخ ۱۲۴۶ ه.ق.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه، نسخه کتابخانه دانشگاه توینگن آلمان، ش K.۶۴۱۰، بی‌تا.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه، نسخه کتابخانه سنت پترزبورگ، شماره ۱۶۵۴، مورخ ۸۴۹ ه.ق.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه، نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۱۰۲، بی‌تا.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه، نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۳۴۹۳، مورخ ۱۲۳۵ ه.ق.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه، نسخه کتابخانه موزه ملی فرانسه (پاریس)، شماره MS.۲۲۲، مورخ ۱۱۷۲ ه.ق.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه، نسخه کتابخانه هایدلبرگ آلمان، شماره ۸۰۰۰۷، مورخ ۱۲۳۵ ه.ق.
- کوسج، شمس الدین محمد. بروزنامه (بخش کهن)، نسخه کتابخانه دانشگاه کمبریج، شماره Kings Ms. ۵۶، مورخ ۸۲۹ ه.ق.
- کوسج، شمس الدین محمد. بروزنامه (بخش کهن)، تصحیح اکبر نحوی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- محمدی، علی (۱۳۸۴). حماسه بروزنامه، همدان: انتشارات دانشگاه بوعالی سینا.
- مستوفی، حمد الله (۱۳۷۷). خفرنامه، چاپ عکسی از روی نسخه مورخ ۸۰۷ هجری در کتابخانه بریتانیا، زیرنظر: نصرالله پورجوادی و نصرت الله رستگار، تهران: مرکز نشردانشگاهی.

- Blois, Francois De. *Persian Literature - A Bio-Bibliographical Survey: Poetry of the Pre-Mongol Period*, Volume 5, Royal Asiatic Society Books, Routledge, 2004.
- Krasovec, Jozef (1999). *The Interpretation of the Bible: The International Symposium in Slovenia: The Library of Hebrew Bible/Old Testament Studies*, A&C Black.
- Molé, Marijan (1953). "L'épopée iranienne après Firdosi," *La Nouvelle Clio* 5, pp. 377-93.
- Rieu, Charles. (1881). *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*. Vol. II: In the British Museum. Ludgate hill.
- Vaganay, Lion & Christian-Bernard Amphoux (1991). *An Introduction to New Testament Textual Criticism* Translated by: Jenny Heimerdinger, Cambridge University Press.